

فهرست

مقدمه / ۹

۱. حزب توده ایران و مهاجرت به جمهوری دمکراتیک آلمان / ۲۳
 ۲. حزب توده ایران و همکاری حسین یزدی با سازمان امنیت ایران / ۳۷
 ۳. جمهوری دمکراتیک آلمان و مشکلی به نام حزب توده ایران / ۴۵
 ۴. «اطلاعات» رفقا / ۵۵
 - «چارلی»، جاسوسی برای همه فصول / ۵۸
 - «رضا»، جاسوسی بدفرجام / ۷۱
 ۵. حزب توده ایران و رضا روستا / ۹۳
 ۶. حزب توده ایران و مناقشات ایدئولوژیک میان احزاب کمونیست چین و اتحاد جماهیر شوروی / ۱۰۱
 ۷. رادیو پیک ایران / ۱۰۵
 ۸. روابط بازرگانی و دیپلماتیک ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان / ۱۱۵
 ۹. مسافرت شاه به جمهوری دمکراتیک آلمان و اشغال سفارت ایران در برلن شرقی / ۱۳۵
 ۱۰. کیانوری و اخراج شهناز اعلامی از جمهوری دمکراتیک آلمان / ۱۵۹
 ۱۱. گفت‌وگوهای دکتر نورالدین کیانوری با مسئولین حزب سوسیالیست متحد آلمان / ۱۶۳
 ۱۲. «احزاب برادر» و دستگیری رهبران حزب توده ایران / ۱۷۱
 ۱۳. منابع / ۱۸۷
 ۱۴. اسناد / ۱۹۱
- سند شماره ۰۰۱: نامه رضا رادمش به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و معرفی ایرج اسکندری به عنوان نماینده کمیته مرکزی / ۱۹۱

- سند شماره ۰۰۲: نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و تقاضای مداوای اعضای بیمار حزب توده ایران/ ۱۹۲
- سند شماره ۰۰۳: نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و تقاضای پذیرش سه تن از هنرمندان توده‌ای/ ۱۹۳
- سند شماره ۰۰۴: نامه رضا رادمنش به بزرگ علوی و انتصاب وی به عنوان مسئول حزب توده در آلمان شرقی و غربی/ ۱۹۴
- سند شماره ۰۰۵: نامه رادمنش به بزرگ علوی درباره تشکیل «کمیته آلمان» و انتصاب علوی به مسئولیت آن کمیته/ ۱۹۵
- سند شماره ۰۰۶: درباره علل عدم قبول تقاضای پناهندگی سیاسی فرشید در اتحاد جماهیر شوروی/ ۱۹۷
- سند شماره ۰۰۷: گفت‌وگوی دکتر رضا رادمنش با پتر فلورین درباره برخی از مسائل مهاجران ایرانی در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۱۹۸
- سند شماره ۰۰۸: نامه رادمنش به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان درباره مهاجران ایرانی در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۰۰
- سند شماره ۰۰۹: نامه رادمنش به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان درباره فرستنده رادیویی/ ۲۰۱
- سند شماره ۰۱۰: گفت‌وگوی اسکندری با پتر فلورین درباره مهاجران ایرانی در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۰۲
- سند شماره ۰۱۱: نامه والتر آلبریش، دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان به آفاق روزبه، همسر خسرو روزبه/ ۲۰۳
- سند شماره ۰۱۲: نامه آفاق روزبه به والتر آلبریش/ ۲۰۴
- سند شماره ۰۱۳: گزارشی از گفت‌وگوی علی اصغر حکمت، وزیر خارجه ایران با سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران درباره رادیوی پیک ایران/ ۲۰۵
- سند شماره ۰۱۴: نامه رضا روستا به پناهماریف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی/ ۲۰۶
- سند شماره ۰۱۵: نامه حسین خیرخواه به نوین، از مسئولین دایره روابط خارجی حزب سوسیالیست متحد آلمان/ ۲۱۲
- سند شماره ۰۱۶: گزارش دهمین پلنوم حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان/ ۲۱۴
- سند شماره ۰۱۷: تدابیر امنیتی سازمان امنیت آلمان شرقی در حفاظت از رهبری و فعالیت حزب توده ایران و شناسایی افراد سازمان امنیت ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۲۰
- سند شماره ۰۱۸: نامه طهمورث آدمیت، سفیر ایران در مسکو به رودولف دولینگ، سفیر جمهوری دمکراتیک آلمان در مسکو برای آزادی برادران یزدی/ ۲۲۳
- سند شماره ۰۱۹: گفت‌وگوی مسئولین دایره روابط خارجی حزب سوسیالیست متحد آلمان با احمد قاسمی، دکتر غلامحسین فروتن و عباس سغانی/ ۲۲۴
- سند شماره ۰۲۰: گزارشی درباره فرار اعضای حزب توده ایران از جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۳۰

- سند شماره ۰۲۱: نامه اعتراضی کمیته مرکزی حزب توده ایران به تئودور ژبوکف، دبیر اول حزب کمونیست بلغارستان، درباره توقف برنامه‌های رادیوی پیک ایران/ ۲۳۳
- سند شماره ۰۲۲: ارزیابی آلمان شرقی‌ها از فعالیت حزب توده ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۴۰
- سند شماره ۰۲۳: گفت‌وگوی هرمن اکسن با دکتر رضا رادمنش، دبیر اول حزب توده ایران/ ۲۵۳
- سند شماره ۰۲۴: گزارشی از قطع فعالیت حزب توده ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان به مناسبت آغاز مذاکرات ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان برای برقراری روابط دیپلماتیک/ ۲۶۲
- سند شماره ۰۲۵: گزارشی از قطع فعالیت حزب توده ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان به مناسبت آغاز مذاکرات ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان برای برقراری روابط دیپلماتیک/ ۲۶۳
- سند شماره ۰۲۶: درباره اخراج شهناز اعلامی از جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۶۵
- سند شماره ۰۲۷: درباره اخراج شهناز اعلامی از جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۶۷
- سند شماره ۰۲۸: نامه اریش هونکر، دبیر اول حزب متحد سوسیالیستی آلمان به شاه / ۲۶۸
- سند شماره ۰۲۹: گزارشی در خصوص رابطه جمهوری دمکراتیک آلمان با ایران، سفر شاه به آن کشور و برخی از اطلاعات درباره حزب توده ایران/ ۲۷۰
- سند شماره ۰۳۰: تقسیم شهروندان ایرانی در شهرهای مختلف جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۷۴
- سند شماره ۰۳۱: نامه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی درباره گشایش رادیوی پیک ایران/ ۲۷۵
- سند شماره ۰۳۲: نمای رشد بازرگانی میان جمهوری دمکراتیک آلمان و ایران/ ۲۷۷
- سند شماره ۰۳۳: گزارشی از نشست کمیته اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران در ژانویه ۱۹۷۹ و انتخاب نورالدین کیانوری به عنوان دبیر اول حزب توده ایران/ ۲۷۸
- سند شماره ۰۳۴: نامه محرمانه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب واحد سوسیالیست آلمان درباره ایرج اسکندری/ ۲۸۰
- سند شماره ۰۳۵: گفت‌وگوی کیانوری با کوتمن در ششم اوت ۱۹۷۹/ ۲۸۱
- سند شماره ۰۳۶: درباره اخراج شهناز اعلامی از جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۲۸۵
- سند شماره ۰۳۷: گفت‌وگوی ایرج اسکندری با مسئول دایره روابط بین‌الملل حزب متحد سوسیالیست آلمان در هفدهم مه ۱۹۸۳/ ۲۸۶
- سند شماره ۰۳۸: گفت‌وگوی کیانوری با هرمن اکسن در هشتم نوامبر ۱۹۷۹/ ۲۸۸

- سند شماره ۰۳۹: گفت‌وگوی کیانوری با هرمن اکسن در یازدهم فوریه ۱۹۸۰/۲۹۵
- سند شماره ۰۴۰: ارزیابی سفارت جمهوری دمکراتیک آلمان در مسکو از جمهوری اسلامی ایران یک سال پس از انقلاب/ ۳۰۲
- سند شماره ۰۴۱: گفت‌وگوی کیانوری با هرمن اکسن در شانزدهم و هفدهم ژوئن ۱۹۸۰/۳۰۵
- سند شماره ۰۴۲: گفت‌وگوی خاوری با گوتمن در دهم فوریه ۱۹۸۳/۳۱۴
- سند شماره ۰۴۳: گفت‌وگوی خاوری با پروفیسور اولیانفسکی در دوازدهم فوریه ۱۹۸۳/۳۱۷
- سند شماره ۰۴۴: دستگیری کیانوری در ایران و توصیه به اعضای حزب توده ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان/ ۳۱۹
- سند شماره ۰۴۵: ارزیابی غیررسمی حزب سوسیالیست متحد آلمان از علی خاوری/ ۳۲۰
- سند شماره ۰۴۶: اطلاعاتی از پناماریف در مورد رفتار رهبران حزب توده ایران در چهارم ماه ۱۹۸۳/ ۳۲۱
- سند شماره ۰۴۷: گزارشی از گفت‌وگوی فریدل تراپن با سیمونکو در مورد حزب توده ایران در پنجم مه ۱۹۸۳/ ۳۲۴
- سند شماره ۰۴۸: گزارشی در مورد حزب توده ایران، ششم ماه مه ۱۹۸۳/ ۳۲۶
- سند شماره ۰۴۹: گزارشی از گفت‌وگوی مسئول دایره روابط بین‌الملل حزب سوسیالیست متحد آلمان با علی خاوری و ایرج اسکندری در هفدهم ماه مه ۱۹۸۳/ ۳۲۸
- سند شماره ۰۵۰: نامه خاوری به هونکر در پانزدهم ژوئن ۱۹۸۳/ ۳۳۰
- سند شماره ۰۵۱: گزارشی از گفت‌وگوی اولیانفسکی با گوتمن در بیست‌وسوم ماه ژوئن ۱۹۸۳/ ۳۳۱
- سند شماره ۰۵۲: گزارشی از گفت‌وگوی پناماریف با اکسن در بیست و هشتم جولای ۱۹۸۳/ ۳۳۴
- سند شماره ۰۵۳: اطلاعاتی درباره امکانات حزب توده ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان و نیز برخی از اطلاعات امنیتی در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۸۳/ ۳۴۱
- سند شماره ۰۵۴: گزارشی از گفت‌وگوی هرمن اکسن با علی خاوری در سوم فوریه ۱۹۸۳/ ۳۴۳

۱۵. تصویرها/ ۳۵۱

۱۶. نمایه/ ۳۶۳

مقدمه

سرانجام موج اصلاحات سیاسی و اجتماعی گام به گام و دامنه‌داری که میخائیل گورباچف از سال ۱۹۸۵ در اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرده بود گریبانگیر رهبران جمهوری دموکراتیک آلمان، از مخالفان سرسخت اصلاحات در اردوگاه سوسیالیستی، نیز شد. دیوار برلن که قریب ۲۸ سال بر روح و جان مردم آلمان سنگینی می‌کرد، در نهم نوامبر ۱۹۸۹ در میان شور و شوق مردم آلمان و در حیرت و ناباوری جهانیان فرو ریخت. فروپاشی این نماد جنگ سرد با ابعادی باورنکردنی به طول ۱۶۶ کیلومتر و با ارتفاعی قریب به چهار متر، پایان «سوسیالیسم واقعاً موجود» را نیز رقم زد.

بقایای رهبری حزب توده که خطر فروپاشی آلمان شرقی را به خوبی دریافته بود، تظاهرات گسترده مردم آلمان شرقی را توطئه امپریالیسم و ساخته و پرداخته آلمان فدرال خواند. با اضمحلال جمهوری دموکراتیک آلمان، حزب توده ایران یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی خود را که قریب ۳۵ سال از حمایت مادی و معنوی آن بهره‌مند بود، برای همیشه از دست داد.

جمهوری دموکراتیک آلمان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محل اقامت و مرکز اصلی فعالیت رهبری و کادرهای حزب توده ایران بود. انتقال رهبری حزب توده (۳۷-۱۳۳۶) از مسکو به شهر لایپزیگ آلمان شرقی به توصیه و صلاحدید اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت. دولت شوروی که رژیم شاه را پایدار می‌دانست، در پی بهبود روابط خود با آن بود و از این رو فعالیت حزب توده

^۱ جمهوری دموکراتیک آلمان (Deutsche Demokratische Republik) نام رسمی آلمان شرقی بود. هرچند که واژه «آلمان شرقی» از بار تاریخی منفی‌ای برخوردار است، اما در این کتاب از هر دو نام، بدون ارزش‌گذاری، در کنار هم استفاده می‌کنم.

در کشور خود را به زیان منافع اقتصادی و سیاسی‌اش می‌دانست. با ورود رهبری حزب توده به جمهوری دمکراتیک آلمان و برخورداری از امکاناتی که این کشور در اختیارش گذاشته بود، فعالیت تشکیلاتی و تبلیغاتی حزب نیز جانی تازه یافت.

متأسفانه در میان خاطراتی که در سال‌های اخیر پیرامون حزب توده ایران انتشار یافته است، به‌جز اشارات کلی و گذرا، کمتر نوشته‌ای به مهاجرت رهبران و کادرهای این حزب به جمهوری دمکراتیک آلمان، اقامت طولانی آن‌ها در آن کشور و رابطه با حزب برادر یا حزب سوسیالیست متحد آلمان پرداخته است. بررسی دوران مهاجرت حزب توده در آلمان شرقی بدون مطالعه بایگانی‌های آن کشور ناقص به نظر می‌رسد. خوشبختانه با وحدت دو آلمان بایگانی‌های جمهوری دمکراتیک آلمان شرقی نیز برای محققان گشوده شد. حتی دسترسی به مدارک مربوط به اشتازی، سازمان امنیت جمهوری دمکراتیک آلمان^۱، نیز ممکن شده است. تاکنون صدها هزار نفر از شهروندان آلمان شرقی (و گاه غربی) که تحت پیگرد این سازمان بودند به مراکز اسناد مراجعه کرده و با مطالعه پرونده‌ها، از چند و چون گرفتاری‌های خود آگاهی یافته‌اند.

کتابی که در دست دارید بر اساس اسناد موجود در بایگانی‌های جمهوری دمکراتیک آلمان و به انگیزه شناسایی حزب توده ایران در دوران مهاجرت در آن کشور نوشته شده است. در این کتاب ۵۴ سند ارائه شده است. به‌جز سه سند، که نسخه اصلی آن‌ها به زبان فارسی است، بقیه از زبان آلمانی به فارسی برگردانده شده است. بخش‌های مختلف کتاب را بر اساس توالی زمانی انتخاب کرده و اسناد مربوط را در بخشی جداگانه جای داده‌ام.

✱

^۱ حزب سوسیالیست متحد آلمان عمدتاً از میان بازماندگان رهبری و کادرهای حزب کمونیست آلمان پس از جنگ جهانی دوم و با وحدت اجباری با بخشی از حزب سوسیال دمکرات آلمان تشکیل شد. آن دسته از سوسیال دمکرات‌هایی که به این وحدت اجباری تن در نمی‌دادند، مورد تضيیقات بسیار قرار گرفتند. بسیاری از آن‌ها به آلمان فدرال گریختند و صدها تن دیگر روانه اردوگاه‌های کار اجباری - که اینک شوروی‌ها در آلمان شرقی بر پا کرده بودند - شدند.

اما حزب کمونیست آلمان خود سرگذشت غم‌انگیزی داشت. با روی کار آمدن حزب نازی در آلمان بسیاری از کادرهای حزبی دستگیر شدند و برخی دست به مهاجرت زدند. اکثریت کادرها و رهبری حزب کمونیست آلمان به اتحاد جماهیر شوروی گریختند، غافل از آن‌که در آن‌جا نیز سرنوشت هولناکی در انتظارشان است. از ده عضو دفتر سیاسی، بالاترین ارگان رهبری حزب، چهار تن در سیاه‌چال‌های دوران استالین جان باختند.

^۲ Staatssicherheitsdienst (stasi)

با آشکار شدن همکاری حسین یزدی با ساواک و محکومیت وی به حبس ابد، حزب توده برای «آلمانی‌ها تبدیل به معضلی امنیتی شد. ماجرای حسین یزدی را باید چون نقطه عطفی در تاریخ روابط حزب توده و حزب سوسیالیست متحد آلمان دانست، چرا که از آن پس مقامات آلمانی دیگر به "حزب برادر ایرانی" اعتماد چندانی نداشتند و حزب توده تحت مراقبت کامل ارگان‌های امنیتی آن کشور قرار گرفت. سازمان امنیت آلمان شرقی برای جمع‌آوری اطلاعات از درون حزب توده ایران به یارگیری از کادرها و اعضای آن حزب می‌پرداخت و به مرور زمان اطلاعات جامعی از کادرها، طرز تفکر، شیوه سیاست‌گذاری و فراکسیون‌های درون حزب جمع‌آوری کرد. حتی دیگر زوایای زندگی خصوصی اعضای حزب توده نیز از چشم ارگان‌های امنیتی آن کشور پنهان نمی‌ماند.

بررسی دوران مهاجرت حزب توده در جمهوری دمکراتیک آلمان بدون پرداختن به روابط پنهان و گاه آشکار برخی از کادرها و رهبران حزب توده با سازمان‌های امنیت کشورهای میزبان میسر نیست. اشتنازی، از طریق عوامل خود در درون حزب توده، از فعل و انفعالات درونی آن حزب به‌خوبی آگاه بود. بخشی از کتاب نیز به معرفی دو تن از کادرهای حزب توده می‌پردازد که از درون حزب، برای سازمان جاسوسی آلمان شرقی گزارش تهیه می‌کردند. آنچه در این گزارش‌ها جلب توجه می‌کند، سایه بلند سازمان امنیت آلمان شرقی بر همه عرصه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی مهاجران توده‌ای در آلمان شرقی است.

مشاجرات پایان‌ناپذیر گروه‌های مختلف درون حزب توده و مخالفت‌های علنی با سیاست‌های رهبری آن حزب، بسیاری از کادرهای مقیم کشورهای سوسیالیستی را به انفعال و کناره‌گیری از فعالیت سیاسی می‌کشاند، حال آن‌که همین مخالفت‌ها در کشورهای غربی به رویارویی و مخالفت آشکار با رهبری، به انشعاب و بنیان‌گذاری سازمان‌هایی نوین منجر می‌شد. بی‌شک محیط بسته کشورهای سوسیالیستی و حاکمیت مطلق «احزاب برادر»، کادرهای حزب توده را از «عاقبت» چنین مخالفت‌هایی برحذر می‌داشت. برخورد تند و خصمانه حزب سوسیالیست متحد آلمان با قاسمی، فروتن و سغایی، از اعضای سرشناس رهبری حزب توده که در جریان اختلافات میان حزب کمونیست چین و

شوروی، به حمایت از مواضع چینی‌ها برخاستند و خواهان خروج از آلمان شرقی شدند، خود گویای این حقیقت است.^۱

بخش کوچکی از کتاب نیز به چگونگی اخراج شهناز اعلامی، از فعالان سازمان زنان حزب توده، از آلمان شرقی اختصاص یافته است. در این خصوص نقش نورالدین کیانوری، دبیر اول وقت حزب توده، بسیار قابل تأمل است. کیانوری در همکاری با نماینده حزب سوسیالیست متحد آلمان و سازمان امنیت آن کشور و با توافق اریش هونکر^۲، دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان، موفق به اخراج شهناز اعلامی از آن کشور شد. مقامات امنیتی آلمان شرقی از همکاری «رفیق ماسیتی»^۳ [نام مستعار کیانوری] جهت شناسایی عناصر نامطمئن ایرانی در آن کشور بسیار خرسند بودند!

«رادیو پیک ایران» سال‌ها یکی از اهرم‌های اصلی تبلیغاتی حزب توده ایران بود. این رادیو که در ابتدا در آلمان شرقی استقرار داشت در سال ۱۹۶۱ به صوفیه، پایتخت بلغارستان، انتقال یافت و پس از پانزده سال فعالیت مستمر در آن کشور، سرانجام در سال ۱۹۷۶ برای همیشه خاموش شد. مطالعه اسناد وزارت امور خارجه جمهوری دمکراتیک آلمان نشان می‌دهد که دولت ایران علاوه بر تشویق توسعه روابط بازرگانی با بلغارستان، امتیازاتی نیز با هدف قطع برنامه رادیو پیک ایران در اختیار دولت آن کشور قرار می‌داد. امتیازاتی که با توجه به موازین جهانی بازرگانی در نوع خود کم‌نظیر به نظر می‌رسد. شاه در سال ۱۹۷۵ همزمان با دیدار تئودور ژیوکف، دبیر اول حزب کمونیست بلغارستان، از ایران ۱۶۰ میلیون دلار و یک سال پس از خاموشی رادیو پیک ایران در سفری که خود به بلغارستان داشت، بار دیگر ۱۴۰ میلیون دلار وام کم‌بهره در اختیار دولت بلغارستان گذاشت. بلغارها نه سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۹۶۷ نیز مصمم به جلوگیری از ادامه کار رادیو پیک ایران بودند و خواستار انتقال آن به جمهوری سوسیالیستی مجارستان شدند. البته بلغارها به حزب توده قول داده بودند که هزینه انتقال تأسیسات رادیو به کشور دیگر را خود به عهده بگیرند!

روابط بازرگانی و دیپلماتیک ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان از همان آغاز به علت استقرار رهبری حزب توده ایران در آن کشور با موانع و

^۱ تذکر این نکته را در این‌جا ضروری می‌دانم که اعضای حزب توده در جمهوری دمکراتیک آلمان در مقایسه با کشورهای سوسیالیستی دیگر، بویژه اتحاد جماهیر شوروی، از امنیت بیشتری برخوردار بودند.

^۲ Erich Honecker

^۳ Macetti

مشکلات متعددی روبه‌رو بود. روابطی که سرانجام در ماه دسامبر ۱۹۷۲ به برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور انجامید. حزب توده در آستانه برقراری رابطه دیپلماتیک میان ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان مدعی شد که دولت ایران با سنگین‌تر شدن وزنه بین‌المللی سیاسی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی، از جمله جمهوری دمکراتیک آلمان، به ناچار به برقراری و توسعه روابط بازرگانی و دیپلماتیک با این کشور تن داده است. مطالعه تاریخ روابط میان دو کشور در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری دمکراتیک آلمان اما روایت دیگری به دست می‌دهد. ایران با ایجاد و توسعه رابطه با کشورهای سوسیالیستی از جمله با جمهوری دمکراتیک آلمان، میدان عمل خود را در قبال کشورهای غربی گسترش می‌داد و قادر می‌شد تا در بازی سیاست به امتیازات بیشتری دست یابد.

جمهوری دمکراتیک آلمان به دنبال گسترش روابط اقتصادی با ایران، شاه را برای سپتامبر ۱۹۷۸ به آن کشور دعوت کرد. دانشجویان عضو کنفدراسیون در اعتراض به سفر شاه به آلمان شرقی، سفارت ایران در برلن شرقی را در ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ به اشغال خود در آوردند. اشغال سفارت ایران در برلن شرقی یک سال پیش از انقلاب ایران، شاید در زمره آخرین و به عبارتی موفقیت‌آمیزترین حرکت اعتراضی کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی باشد. در تاریخ فعالیت‌های این سازمان کمتر اقدام اعتراضی را می‌توان سراغ گرفت که چنان انعکاس وسیعی در رسانه‌های جهانی داشته باشد. این اولین بار نبود که دانشجویان عضو کنفدراسیون برای پشتیبانی از مبارزات مردم، دفاع از زندانیان سیاسی و جلب توجه جهانیان به نقض حقوق بشر در ایران به یکی از نمایندگی‌های ایران هجوم می‌بردند و آن را برای چند ساعت در اختیار خود می‌گرفتند. اما اولین بار بود که سفارت ایران در پایتخت یک کشور سوسیالیستی به اشغال دانشجویان عضو کنفدراسیون در می‌آمد. حزب توده ایران اشغال سفارت ایران در برلن شرقی را «فتنه» خواند و در گفت‌وگو با نمایندگان حزب سوسیالیست متحد آلمان اشغالگران سفارت را مشتی مائوئیست، جاسوس ساواک و سازمان امنیت آلمان غربی، و افرادی مشکوکی توصیف کرد که در گذشته هم دشمنی خود را با جمهوری دمکراتیک آلمان به عیان نشان داده‌اند.

با اشغال سفارت ایران بار دیگر روابط شکننده دیپلماتیک دو کشور دستخوش بحران شد. دولت ایران چند روز پس از این واقعه، سفیر و کارکنان سفارت ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان را به ایران فراخواند. اتاق بازرگانی و صنعتی ایران نیز خواستار قطع روابط اقتصادی میان دو کشور شد. اما دولت

ایران که با تظاهرات گسترده مخالفان در داخل کشور و سیل انتقادات «دوستان» سابق خود در کشورهای غرب مواجه بود، دیگر قادر به مانورهای سیاسی گذشته نبود.

کیانوری، دبیر اول وقت حزب توده ایران، پس از انقلاب چهار بار با رهبران حزب سوسیالیست متحد آلمان به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخت. مطالعه این گفت‌وگوها از جمله نشان می‌دهد که یکی از دغدغه‌های اصلی کیانوری تحریک «رفقای آلمانی» علیه اسکندری، دبیر اول پیشین حزب توده ایران بود. او در عناد با اسکندری تا آنجا پیش رفت که به آلمانی‌ها پیشنهاد کرد او را ممنوع‌الخروج کنند!

در دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، اولین اعترافات تلویزیونی سران حزب توده آغاز شد. حزب کمونیست شوروی که پس از گذشت نزدیک به سه ماه از اولین موج دستگیری کادرها و رهبران حزب توده، در اعتراض به جمهوری اسلامی تنها به انتشار مقاله‌ای در *پراودا* اکتفا کرده بود، اکنون در مقابل این اعترافات غافلگیر شده بود. حزب کمونیست اتحاد شوروی یک روز پس از اعترافات تلویزیونی کیانوری دست به کار شد و با حزب سوسیالیست متحد آلمان به رایزنی پرداخت. رایزنی‌هایی که سرانجام به دلیل منافع اقتصادی «احزاب برادر» به تنگ‌تر شدن عرصه فعالیت حزب توده در آن کشورها انجامید.

با دستگیری و محاکمه رهبران حزب توده در ایران، دور جدیدی از پیگرد توده‌ای‌ها آغاز شد. این بار، برخلاف سه دهه پیش، نه رهبران، که کادرهای جوان حزب توده بودند که با توهمی ساده‌پندارانه به «میهن سوسیالیستی» پناه می‌بردند. علی‌خاوری که سال‌ها در زندان‌های رژیم شاه به سر برده بود، با حمایت «احزاب برادر» سازمان‌دهی حزب توده ایران را به عهده گرفت. او که از امتیازات گذشته حزب توده در جمهوری دمکراتیک آلمان آگاه بود از «رفقای آلمانی» خواستار «استقرار مرکزیت» حزب توده و گشایش دوباره برنامه رادیو پیک ایران در آن کشور شد. غافل از آن‌که آلمانی‌ها این بار حتی با توصیه و دخالت شوروی‌ها نیز حاضر به واگذاری امکانات گذشته به حزب توده نبودند. فراتر از آن، حتی از پذیرش پناهندگان توده‌ای، به‌جز شماری معدود، نیز سر باز زدند. تقدیر آن بود که آخرین نسل مهاجران سوسیالیستی، خود نیز شاهد فروافتادن آخرین پرده «سوسیالیسم واقعاً موجود» باشد.

شوروی‌ها، آن‌گونه که مطالعه مدارک تازه‌یاب نشان می‌دهد، پیشاپیش خبرهایی از دستگیری قریب‌الوقوع رهبران حزب توده دریافت داشته، به کیانوری توصیه کرده بودند که «موقتاً به اتحاد جماهیر شوروی یا به کشور

دیگری مهاجرت کند؛ توصیه‌ای که با موافقت کیانوری مواجه نشد. آیا رهبران حزب توده که در دوران طولانی مهاجرت در کشورهای سوسیالیستی به سر برده بودند دیگر حتی برای نجات جان خویش هم حاضر به بازگشت به «بهشت موعود» نبودند؟

*

پاییز ۲۰۱۳ بود که به همراه دوستی گرامی^۱ عازم مقر سابق حزب در شهر لایپزیگ، خیابان کته-کولویتس^۲ شدم؛ بنایی اشرافی در قلب شهر لایپزیگ، با باغی بزرگ که در آن سویش رودخانه السترمول گرابن^۳ آرام آرام به رودخانه زاله^۴ می‌پیوندد. مشاهده این ساختمان، که هم‌اکنون از طرف دایره میراث فرهنگی شهر لایپزیگ در دست تعمیر است، غم‌انگیز بود. هیچ نشانی در درون و بیرون این ساختمان بزرگ که بیش از دو دهه، تمامی فعالیت‌های حزب توده ایران از آن هدایت می‌شد، دیده نمی‌شود. امید است که شهرداری شهر لایپزیگ پس از مرمت این بنای قدیمی، با نصب لوحه‌ای، از ساکنان گذشته و فراموش شده آن که همگی رخ در نقاب خاک کشیده‌اند، یاد کند.^۵

*

در سال ۱۳۸۵ کتابی از همین نویسنده به نام *حزب توده ایران در مهاجرت: مطالعه‌ای بر اساس اسناد منتشر نشده آلمان شرقی* از سوی نشر اختران منتشر شد. در بازنگری این کتاب علاوه بر ویرایش و رفع برخی از کاستی‌ها، با مراجعه به اسناد تازه‌یاب، دو فصل از کتاب را بازنویسی کردم و دو فصل جدید به آن افزودم. اثر حاضر با اسناد و مطالب تازه و بازمینی شده و نیز در حجمی بیشتر از کتاب پیش‌گفته، حاصل این کار است.

قاسم نورمحمدی

برلین، تابستان ۲۰۱۵

^۱ تصاویر ساختمان حزب توده در پایان این کتاب را مدیون همین دوست هستم.

^۲ Käthe-kollwitzstrasse

^۳ Elstermühlgraben

^۴ Saale

^۵ شهرداری منطقه Charlottenburg برلن در گرامیداشت یاد دکتر تقی ارانی، بر سردر خانه‌ای در خیابان Fasanenstrasse، که او مدتی در آن سکونت داشت، یک لوح یادبود نصب کرده است.